

صدرالأفاضل خوارزمی

و جایگاه ادبی و تاریخی کتاب الیمنی فی شرح الیمنی^۱

عاطفه زندی*

چکیده

صدرالأفاضل قاسم بن حسین خوارزمی یکی از دانشمندان و ادیبان بزرگ ایرانی و صاحب کتاب الیمنی فی شرح الیمنی است که در سال ۶۱۷ هجری در یورش مغولان به خوارزم کشته شد. تا آنجا که می دانیم، تنها کسی که شرحی از احوال و آثار او به دست داده، یاقوت در کتاب معجم الأدباست. کتاب الیمنی عتبی غیر از اشمال بر تاریخ دوره‌ای بسیار مهم از دولت غزنوی، از جمله کتابها و مآخذ ادبی مهم سده پنجم است و تا چند قرن پس از آن، ادیبان به شرح و توضیح آن همت می گماشتند. یکی از نخستین کسانی که به شیوه‌ای خاص شرحی بر الیمنی نگاشت، صدرالأفاضل خوارزمی بود. این دانشمند، الفاظ و اصطلاحات کتاب الیمنی را با نثری ساده و روان و به ترتیب لغتنامه صحاح جوهری شرح نموده و به تصحیفات و تحریفات این کتاب نیز اشاره کرده است.

این مقاله، مشتمل است بر شرحی از زندگی و آثار عالم و ادیب قرن هفتم صدرالأفاضل خوارزمی و بیان ویژگیها و جایگاه ادبی و تاریخی کتاب الیمنی، که از جمله آثار کمتر شناخته‌شده وی در حوزه ادب، تاریخ و جغرافیای ایران و برخی نقاط جهان اسلام است. **کلیدواژه‌ها:** صدرالأفاضل، خوارزمی، الیمنی، شرح الیمنی، خوارزم.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان تصحیح و تحقیق نسخه خطی الیمنی فی شرح الیمنی با راهنمایی دکتر بابک فرزانه و مشاوره دکتر حامد صدقی است.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران - ایران
Atefeh74@gmail.com

مقدمه

صدرالأفاضل خوارزمی در روزگار ما شخصیت ناشناخته‌ای نیست. انتشار کتاب *بدائع المُلح*^۲ او در ایران و نیز، انتشار *التخمیر*^۳ او در لبنان توجه علاقه‌مندان به ادب تازی را به این دانشمند بزرگ خوارزم برانگیخت.

خوارزم، که یکی از مناطق مشهور در حوزه تمدن و جهان ایرانی است، از دیرباز نام اراضی وسیع آمودریا بود (ستوده ۳۸۸: ۳/ ۶۷؛ سیدی ۱۳۸۸: ۱۷). به نوشته برخی از جغرافی دانان، خوارزم بخشی از سرزمین ماوراءالنهر بود (اصطخری، *المسالک و الممالک*، ۲۹۵؛ تکمیل همایون ۱۳۸۳: ۱۲، ۴۹)؛ گروهی آن را از خراسان و بعضی بخشی از آن را از خراسان و بخشی دیگر را از ماوراءالنهر دانسته‌اند (اصطخری، *المسالک و الممالک*، ۲۹۹؛ مقدسی، *احسن التقاسیم*، ۲۸۴). این اختلاف از آنجاست که ناحیه سغد و ماوراءالنهر در آن زمان، بخشی از خراسان بزرگ شمرده می‌شد. گویا در روزگار یاقوت، خوارزم منطقه‌ای مستقل از خراسان و ماوراءالنهر به شمار می‌رفت (یاقوت، *معجم البلدان*، ۴۵/۵).

در کنار چهره‌های نامداری چون ابوریحان بیرونی، محمد موسی خوارزمی، و ابوبکر خوارزمی که در خوارزم پدیدار گشتند، صدرالأفاضل خوارزمی نیز به اظهار یاقوت، یگانه روزگار و افتخار شرق و غرب معرفی شد. وی کتابهای بسیاری بر جای گذاشت و آوازه شهرتش به بغداد هم رسید و برخی از دوستان فاضل عراقی او در مدح وی گفتند:

يقولون إن الأصمعيَّ كِبَارِعٌ و بالنحو والآداب والشعر عالمٌ
 كذا ابنُ دُرَيدٍ و الخليلُ و جاحظٌ و كلُّ لُدْرٍ العِلْمِ و الفضلِ ناظِمٌ
 فقلتُ أجلُّ قد جَلَّ في الناسِ شأنُهُم وأفضلُ منهم صدرُ خوارزمِ قاسِمٌ
 (نک: همو، *معجم الأدباء*، ۲۱۹۳/۵)

صدرالأفاضل در دوران حکومت چهار پادشاه خوارزمی می‌زیسته است: ایل ارسلان (حک ۵۵۳-۵۶۸) سلطان‌شاه، پسر ایل ارسلان، (د ۵۷۸ق)، علاءالدین تکش، پسر

۲. مصطفی اولیایی

۳. عبدالرحمان العثیمین

ایل ارسلان (حک ۵۶۸-۵۹۶)، علاءالدین محمد (حک ۵۹۶-۶۱۷ق) و همانطور که خود در الیمنی اشاره کرده، در زمان تألیف این کتاب، سلطان علاءالدین محمدبن تکش (حک ۵۹۶-۶۱۷ق) بر خوارزم حکومت می کرده است. این پادشاه چنان در پی گسترش حکومت و قدرت خود در نواحی شرقی مرزهای ماوراءالنهر بود که از قدرت گرفتن مغولان غافل ماند و در مقابله با یورش آنان به ماوراءالنهر ناکام ماند (تکمیل همایون ۱۳۸۳: ۱۰). مغولان در سال ۶۱۷ بعد از حمله به خجند و بخارا و سمرقند و چند شهر دیگر، وارد خوارزم شدند و گرگانج را که عربها به آن «جرجانیه» و مغولها و ترکها «اورگنج» می گفتند و تا مدتها تختگاه خوارزمشاهیان بود ویران نمودند، و با قتل عام ساکنان و به آتش کشیدن شهر و گشودن یکی از بندهای رودخانه جیحون جز تباهی برجای نگذاشتند (ابن اثیر، الکامل، ۱۰/۳۶۰، ۳۶۱؛ بارتولد ۱۳۵۲: ۱/۳۳۳، ۳۳۴؛ تکمیل همایون ۱۳۸۳: ۵۰).

به طور کلی دو واقعه مهم، یکی حمله تازیان در سال ۶۲ ق و ۹۳ق، و دیگری یورش مغول در سال ۶۱۷ ق به خوارزم، هر کدام به نوعی اثرات جبرانناپذیری بر تاریخ و فرهنگ و تمدن این سرزمین گذاشت. پیش از اسلام، و به خصوص در دوره هخامنشی این سرزمین تمدن و فرهنگی خاص داشت. زبان و گویش مردم خوارزم، تحت عنوان زبان خوارزمی جایگاه ویژه‌ای داشت و به دو زبان سغدی و سکایی نزدیک بود. این زبان تا عصر اسلامی همچنان پا بر جا ماند ولی از آن زمان، واژه-های فارسی دری و عربی به آن راه یافت (تکمیل همایون ۱۳۸۳: ۱۰۱). بسیاری از پادشاهان خوارزم اشعاری به زبان فارسی از خود بر جای گذاشتند. از قرن پنجم به بعد که ترکان بر خراسان و ماوراءالنهر تسلط یافتند زبان و گویش خوارزمی متأثر از ترکی شد و به مرور لهجه خوارزمی از بین رفت، ولی زبان فارسی همچنان رواج داشت. عبارات و مفردات فارسی موجود در کتاب الیمنی، خود گواهی بر تسلط صدرالافاضل بر زبان فارسی است (نک: ادامه مقاله). اما خط آنها جای خود را به عربی داد. کتاب مقدمه الأدب زمخشری، مهمترین کتاب موجود به زبان خوارزمی و خط عربی است.

صدرالافاضل خوارزمی

تا آنجا که از مآخذ موجود می‌توان دریافت، نخستین کسی که شرحی از احوال و آثار و اشعار صدرالافاضل خوارزمی به دست داده، یاقوت است. وی به تصریح خود در حدود ۶۱۶ق به خوارزم سفر کرد و شرحی جامع از خوارزم در *معجم البلدان* نگاشت. او چنان‌که رسم داشت در هر منطقه با دانشمندان و ادیبان دیدار می‌کرد، از جمله در خوارزم به دیدار صدرالافاضل رفت. و از طریق نوشته او در *معجم الأدباء* است که می‌توان شرحی از زندگی و آثار صدرالافاضل ارائه داد. دیگر مؤلفان بعدی، مانند صفدی در *الوافی بالوفیات* و قفطی در *انباه الرواة*، به این شرح نظر داشته‌اند.

مجدالدین، ابومحمد،^۴ قاسم بن حسین بن محمد،^۵ به صدرالافاضل خوارزمی (یاقوت، *معجم الأدباء*، ۲۱۹۱/۵؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ۸۸/۲۴؛ قفطی، *انباه الرواة*، ۴/۲۷۴) شهرت دارد. یاقوت از قول خوارزمی ولادت وی را نهم شعبان سال ۵۵۵ نقل کرده است (*معجم الأدباء*، ۲۱۹۱/۵؛ سیوطی، *بغیة الوعاة*، ۲/۲۵۲). او خوارزمی را صاحب خلقی خوش، رویی گشاده، و خوش‌زبان معرفی می‌کند و در علوم ادبی و عربی، شعرسرایی و نثرنویسی، یگانه عصر خویش می‌شمارد (یاقوت، همان، ۲۱۹۱/۵، ۲۱۹۲). یکی از نخستین نکته‌هایی که در باب صدرالافاضل خوارزمی جلب توجه می‌کند، نسبت «طرائفی» به اوست که در برخی از مآخذ پس از نسبت «خوارزمی» تکرار شده است. تا آنجا که از آثار موجود صدرالافاضل برمی‌آید، او خود چنین نسبتی را برای معرفی خویش به کار نبرده است. و در شرحی هم که یاقوت از او به دست داده است، چنین نسبتی ملاحظه نمی‌شود. موفق بن طاهر فاریابی که در ۵۹۲ق کتاب *بدائع الملح* صدرالافاضل را استنساخ کرد و صدرالافاضل به خط خود در پایان نسخه او «اجازه‌ای» برای وی نگاشت، نسبت «طرائفی» را به کار نبرده است، اما در ترجمه فارسی که ذیل سطور عربی نسخه صورت گرفته، مترجم خود نسبت طرائفی را به کار برده است. همچنین، در حاشیه انجام نسخه همین کتاب، به خط

۴. ابوالفضل (ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ۱۳/۵۱۳).

۵. احمد (ابن شعار، *عقود الجمان*، ۵/۵۹۴؛ ابن مستوفی، *تاریخ اربل*، ۲/۵۳۰).

کاتب ناشناسی نسبت طرائفی برای صدرالافاضل به کار رفته است (خوارزمی، بدائع الملح، ۱۴۳، حاشیه ۱).^۶ اگر این ترجمه از آن موفق بن طاهر باشد (اولیایی ۱۳۸۲: ۱۷)، آنگاه می‌توان پذیرفت که صدرالافاضل در روزگار خود چنین نسبتی داشته است. شماری از عالمان و محدثان مشهور نسبت «طرائفی» داشته‌اند و سمعانی فهرستی از ایشان به دست داده است. بنابر نوشته سمعانی، این نسبت می‌توانست دو سبب داشته باشد، نخست خرید و فروش اشیاء و تزئیناتی که از چوب ساخته می‌شد (= الطرائف) و دیگری، روایت نکته‌های جالب توجه و سخنان برگزیده و خاص (الأنساب، ۶۰/۹، ۶۱)؛ همچنین او در کتاب التحبیر فی المعجم الکبیر (سمعانی، ۱۹۴/۱) از جایی در نیشابور به نام «خان الطرائفین» یاد کرده، که بنابر آن می‌توان گفت که «طرائفی» در این مورد می‌تواند انتساب به مکان و شغل هر دو باشد. اما ماجرای این انتساب درباره صدرالافاضل روشن نیست و اگر بپذیریم که او در روزگار خود به چنان نسبتی شهرت داشته، می‌توان احتمال داد که خود او انتساب «طرائفی» را چندان خوش نمی‌داشته است. به‌ویژه که سالها پس از مرگ او ادیبی دیگر، اسفندی (د ۶۹۸ق) در کتاب المقتبس، انتساب «طرائفی» را با چاشنی طنز و طعن در مورد وی به کار برد (اسفندی، [۲۷۳/۴ب]).

و در مورد لقب وی باید گفت که تقریباً همه شرح حال نویسان وی را ملقب به صدرالافاضل دانسته‌اند. می‌دانیم که مذهب کلامی حاکم بر خوارزم اعتزالی بود و به‌ویژه باید از علامه زمخشری (د ۵۳۸ق) یاد کرد که یکی از واپسین عالمان معتزلی مذهب خوارزم شمرده می‌شد و به اغلب احتمال شهرت خوارزم به تعلق به مذهب اعتزالی، تا حد قابل توجهی مرهون زمخشری است. تا آنجا که واژه خوارزمی مرادف واژه اعتزالی شد و از این روست که صدرالافاضل در پاسخ به یاقوت که در مورد زادگاهش پرسید، گفت: «حنفی» و لکن لست خوارزمیاً، لست خوارزمیاً» و منظور او این بود که مذهبش اعتزالی نیست (حسین طه ۱۹۷۶: ۹).

۶. به نوشته مصحح التخمیر نسبت «طرائفی» بر جلد (= غلاف؟) بدائع الملح نیز دیده می‌شود (العتیمین ۱۹۹۰: ۱۴/۱)، اما در این صورت هم مشخص نیست که نسبت «طرائفی» چه وقت به صدرالافاضل منسوب شده است.

سفرهای صدرالأفاضل، که به قصد دانش‌اندوزی و درک محضر علمی استادان و مشایخ انجام می‌شد — همانطور که خود در *الئیمی* اشاره کرده است — به بخارا و سمرقند و خاخر و خُجند محدود می‌شود (نک: *الئیمی*، [۱۶ب]، [۱۵]، [۱۴۵]، [۱۶]، [۱۶]). یاقوت نیز به سفر او به بخارا و دیدار با صدر جهان محمدبن احمدبن عبدالعزیزبن مازہ بخاری، رئیس حنفیان بخارا و خطیب این شهر (مینوی ۱۳۶۵: ۳۱۰؛ خسرویگی ۱۳۸۸: ۱۰۵) اشاره کرده است؛ مایه شگفتی است که هند حسین طه در کتاب *الأدب العربی فی اقلیم خوارزم* (ص ۲۸۳) این صدر جهان را با ابو عبدالله محمدبن احمد جیهانی «وزیر السامانیین ببخاری» اشتباه کرده است! حال آنکه میان صدرالأفاضل و ابو عبدالله جیهانی (درباره او نک: *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ۱۷۰/۱۹) دست‌کم دویست سال فاصله است. همچنین به تصریح خوارزمی وی دوستی و مراوده نزدیکی با محمدبن عمید نسفی — که فعلاً شخصیت شناخته شده‌ای نیست — داشته و در یکی از سفرهایش به ورک (از روستاهای سُغد) با او همراه بوده است (*الئیمی*، [۱۳۲]، [۱۳]).

خوارزمی در محضر استادانی چون ابوالفتوح ناصر مطرزی خوارزمی، معروف به ابن مطرزی (د ۶۱۰ق) (*العثمین* ۱۹۹۰: ۱۹/۱؛ ابن شعار، *عقود الجمان*، ۵۹۵/۵؛ قرشی، *الجواهر المضيئة*، ۴۱۰/۱؛ ابن قطلوبغا، *تاج التراجم*، ۴۰/۲)، ابوالمؤید عبدالکریم انماطی (نک: *العثمین* ۱۹۹۰: ۱۹/۱، ۲۰)، فخرالدین رازی (د ۶۰۶ق) (همان، ۲۰/۱)، و رضی الدین نیشابوری (*معجم الأدباء*، ۲۱۹۶/۵؛ خوارزمی، *التخمیر*، ۳۷۱/۱؛ *العثمین* ۱۹۹۰: ۲۱/۱، ۲۰) دانش‌اندوخت.

وی شاعر و نویسنده‌ای چیره‌دست بود. میراث اندکی که پدرش باقی گذاشته بود او را از مدح شاهان و حضور در دربار آنان — علی‌رغم پیشنهاداتی که به او می‌شد — بی‌نیاز می‌کرد (یاقوت، همان، ۲۱۹۷/۵). گذشته از آثار موجود او که حاکی از علم واسع و دست‌نیرومند او در نگارش ادب عربی است، یاقوت نیز به مقام ممتاز او در این زمینه گواهی داده است: «برع فی علم الأدب وفاق نظم الشعر و نثر الخطب». اما ابن شعار که در موصل زندگی می‌کرد، شاید از روی تعصب و حسد شعر خوارزمی را نپسندیده است: «و له شعر کثیر لیس بالرائق المستحسن يظهر فيه التعجرف و

الركاکه» (عقود الجمان، ۵/۵۹۶). خوارزمی در کتاب الیمنی (ص [۴۰]) گاه به ابیات خود استشهاد کرده است:

و فی شعر قاسم بن الحسین الخوارزمی وَسَمَّ اللهُ مَسَاعِيهَ بِالنَّجَاحِ:
قد قامَ عنه نِسَاءٌ طَالَمَا ضَرَبَتْ عَلَى مَسَافِرِهَا أَيْدِي التُّقَى كِلَلَا

او در به کار گرفتن معانی پیچیده، پیرو ابو تمام و متنبی و در استفاده از قافیه‌های دشوار، پیرو ابوالعلاء معری بود (حسین طه ۱۹۷۶: ۲۹۳).

نامه‌ای که به دارالعزيزة بغداد — که در آن زمان در اختیار خلیفه عباسی الناصر لدین الله (حک ۵۷۵-۶۲۲) بود — نوشته و قسمتی از آن در معجم الادباء آمده، نمونه‌ای از نثر زیبای اوست (یاقوت، همان، ۵/۲۱۹۵).

آثار خوارزمی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

الف: آثار موجود (خطی و چاپی)

۱. شرح سقط الزند ابوالعلاء معری با نام ضرام السقط، از اولین تألیفات خوارزمی است که به تصریح وی در خطبة کتاب، تألیف آن در سال ۵۸۷ در سمرقند به پایان رسید (اسفندری، المقتبس، [۳/۱۴۸]؛ ابن معصوم، انوار الربیع، ۱/۳۷۹).

۲. الیمنی فی شرح الیمنی (یاقوت، همان، ۵/۲۱۹۸).

۳. بدائع الملح، که در سال ۵۹۰ ق، در ۱۲ باب با موضوعات مختلف، چون حکم و امثال، مکارم الأخلاق، هجاء و مجون، اوصاف و تشبیهات تألیف شد و در هر باب، اشعاری از خوارزمی و شاعران معاصر او و نیز دیگر شاعران آمده است.

۴. شرح المقامات الحریریة با نام التوضیح.

۵. شرح المفصل «الشرح الكبير» با نام التخمیر (یاقوت، معجم الادباء، ۵/۲۱۹۷؛ ابن شعار، عقود الجمان، ۵/۵۹۵).

ب: آثاری که در تألیفات خوارزمی و کتابهای شرح حال، از آنها نام برده شده

است:

۱. زوایا الخبایا، در نحو. خوارزمی در شرح سقط الزند به آن اشاره کرده (نک: العثیمین ۱۹۹۰: ۱/۳۲) و نیز در برخی منابع از آن نام برده شده است (یاقوت، همان،

- ۲۱۹۷/۵، ۲۱۹۸؛ ابن شعار، عقود الجمان، ۵/۵۹۵).
۲. شرح المفرد و المؤلف^۷ زمخشری (د ۵۳۸ق) در نحو، به این کتاب نیز در شرح سقط الزند اشاره شده است (نک: العثیمین ۱۹۹۰: ۱/۳۲).
۳. لهجة الشرع (فی شرح ألفاظ الفقه): در کتاب التوضیح در شرح مقامات، بارها به آن اشاره شده است (العثیمین ۱۹۹۰: ۱/۳۳) و یاقوت و ابن شعار نیز از آن نام برده‌اند (معجم الأدباء، ۲۱۹۷/۵؛ عقود الجمان، ۵/۵۹۵). با توجه به این کتاب می‌توان احتمال داد که خوارزمی در فقه و اصول نیز تحصیلات و تحقیقاتی داشته است.
۴. السببکة فی شرح المفصل «الشرح المتوسط».
۵. المَجْمَرَة فی شرح المفصل «الشرح الصغير»، خوارزمی در کتاب التخمیر (۴۷۱/۴) از این دو شرح یاد کرده و یاقوت در معجم الأدباء (۲۱۹۷/۵) و ابن شعار در عقود الجمان (۵/۵۹۵) از آنها نام برده‌اند.
۶. لباب الاعتصار، که تنها اسفندری (۶۹۸ق) در المقتبس [۲/۱۸۸ ب] از آن نام برده است.
۷. شرح الأنموذج زمخشری (۵۳۸ق) در نحو (یاقوت، همان، ۲۱۹۷/۵؛ ابن شعار، عقود الجمان، ۵/۵۹۵).
۸. شرح الأحاجی النحویة تألیف زمخشری (یاقوت، همان، ۲۱۹۷/۵).
۹. المحصل للمحصلة فی البیان (یاقوت، همان، ۲۱۹۸/۵).
۱۰. خلوة^۸ الریاحین فی المحاضرات (یاقوت، همان، ۲۱۹۷/۵؛ ابن شعار، همانجا).
۱۱. شرح الأبنیة (یاقوت، همان، ۲۱۹۸/۵؛ ابن شعار، عقود الجمان، ۵/۵۹۶).
۱۲. عُجالة السَّفَر فی الشعر (یاقوت، همان، ۲۱۹۸/۵).
۱۳. عجائب النحو (یاقوت، همان، ۲۱۹۷/۵؛ ابن شعار، همان، ۵/۵۹۵).
۱۴. السیر فی الإعراب (یاقوت، همان، ۲۱۹۷/۵، ۲۱۹۸؛ ابن شعار، همانجا).
- صدرالافاضل احتمالاً در پی یورش مغول به خوارزم در سال ۶۱۷ق کشته شد (ابن مستوفی، تاریخ اربل، ۲/۵۳۰؛ قرشی، الجواهر المضية، ۱/۴۱۰).

۷. دکتر بهیجه حسینی در مورد آن تحقیق کرده و در مجله المجمع العراقي (۱۲۱/۱۵-۱۹۴) به چاپ رسانده است.

۸. جلوة الریاحین، صلاة الریاحین (سمعانی، الأنساب، ۷/۱۲۰، ۱۲/۵۳۸).

جایگاه ادبی و تاریخی کتاب *الیمینی*

کتاب *الیمینی* از جمله آثار کمتر شناخته شده صدرالافاضل در حوزه ادب، تاریخ و جغرافیای ایران و برخی نقاط جهان اسلام است، و چنانکه ملاحظه خواهد شد، پرتو جدیدی بر گوشه‌هایی از تاریخ و فرهنگ روزگار پیش و پس از خود می‌افکند. صدرالافاضل در مواردی کلمات و عبارات فارسی به کار برده که از حیث شناخت زبان فارسی در منطقه خوارزم در آن روزگار حائز اهمیت است. گذشته از این موضوع، وی ذیل سطری که به دقتی مربوط می‌شود، از فردوسی حماسه‌سرای بزرگ ایران هم نام برده و تصریح کرده که دقتی، سرایش شاهنامه را آغاز کرد و فردوسی آن را به پایان برد (*الیمینی*، ص [۳۰ب]). درست است که دقتی سرایش شاهنامه‌ای را آغاز کرد، اما ظاهراً پیش از هزار بیت نسراییده بود که در گذشت و آن هزار بیت را فردوسی در قسمت مربوط به ظهور زرتشت در پادشاهی گشتاسب در شاهنامه خود گنجانده است (خالقی مطلق ۱۳۸۸: ۲۰۶/۳). اما کاملاً روشن است که فردوسی خود شاهنامه را از آغاز تا پایان سرود و نباید آن را دنباله شاهنامه سروده دقتی تلقی کرد.

اطلاعاتی که کتاب *الیمینی* به عنوان یکی از کهن‌ترین منابع در زمینه تاریخ و جغرافیا و ادب فارسی و عربی ارائه می‌دهد بسیار ارزشمند است. علاوه بر آن، با شرح الفاظ و اصطلاحات نادر و غریب کتاب *یمینی* آن هم به شیوه بدیع خوارزمی، درک بهتر کتاب *تاریخ یمینی* میسر می‌گردد. لازم به ذکر است که برخی از مؤلفان چون بیهقی در تاریخ خود، و شارحان بعد از خوارزمی، چون نجاتی نيسابوری (زنده در ۷۳۸ق) و احمد منینی (د ۱۱۷۲ق) در شروحي که بر تاریخ *یمینی* نوشتند به کتاب *الیمینی* استناد کردند (نک: نجاتی نيسابوری، *بساتین الفضلاء*، [۲۲۲]، [۱۹۰]، [۲۰۹]، [۲۲۷]؛ *بیهقی، تاریخ بیهقی*، ۸۲).

ویژگی‌های کتاب *الیمینی فی شرح الیمینی*

چنانکه اشاره شد کتاب *یمینی* علاوه بر اهمیت تاریخی، به لحاظ ادبی نیز مورد توجه قرار گرفت و نثر مصنوع عربی و بلاغی آن، شارحان بسیاری را به خود جلب

کرد، و شرح‌های بسیاری بر آن نوشته شد که عبارتند از: *جوامع الفقر و لوامع الفكر*، مجدالدین فضل‌الله بن عبدالحمید کرمانی (د ۶۲۰ ق)؛ شرح تاج‌الدین عیسی بن محفوظ بن طیب اصفهانی طرقي (۵۵۵-۶۱۵ ق) با عنوان *شرح الیمینی للعتبی* (ابن شعار، *عقود الجمان*، ۴۷۱/۵؛ حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ۲۰۵۲/۲؛ کحاله، *معجم المؤلفین*، ۳۱/۸)؛ *شرح الیمینی* تألیف محمد بن احمد بن سلیمان زُهری اشبیلی (د ۶۱۷ ق) (صفدی، *الوافی بالوفیات*، ۷۵/۲؛ مقرئ، *نفح الطیب*، ۲۱۳/۲)؛ *بساتین الفضلاء و ریاحین العقلاء* تألیف حمیدالدین ابو عبدالله محمود بن عمر نجاتی نيسابوری (زنده در ۷۳۸ ق)؛ *شرح المنبجی*، عزالدین محمد بن داود بن علی منبجی (ابن فوطی، *مجمع الآداب فی معجم الألقاب*، ۳۰۷/۱)؛ *الفتح الوهبي علی تاریخ ابی نصر عتبی*، تألیف احمد بن علی ابن عمر عدوی منینی (۱۰۸۹-۱۱۷۲ ق)؛ شرح علی بن مصلح سمعانی رمانی که مختصری از آن در موزه بریتانیا ۵۴۹ موجود است (بروکلمان ۱۹۷۷: ۳/۶)؛ شرح دیگری از آن با مؤلفی نامعلوم به صورت نسخه خطی در پاریس اول ۶۱۹۷، و منچستر ۲۸۹ وجود دارد (بروکلمان، همانجا).

اما از میان این شرح‌ها، الیمینی به سبب این پنج ویژگی از دیگر شروح متمایز می‌شود:

۱. ساختار شرح

به تصریح خوارزمی، قصد او از تألیف این کتاب، شرح الفاظ غریب و عبارتهای نادر و ضرب‌المثلهای کتاب یمینی و نیز توضیح درباره برخی از اسامی اعلام و امکانه به ترتیب *الصحاح* جوهری است؛ او ضمن آوانگاری واژگان با نثری ساده و روان به این امر پرداخته است.

ترتیب واژگان این کتاب، الفبایی و بر حسب حرف آخر و سپس حرف نخست شکل مجرد، یا ریشه کلمه است. به عبارت دیگر، الگوی اصلی برای یافتن ریشه سه حرفی «فعل» به این ترتیب است: اول، ل؛ دوم، ف. برای نمونه واژه «مارجة» را بر اساس آخرین حرف اصلی کلمه در «باب جیم» و بر اساس اولین حرف، در «فصل میم» از این باب آورده است.

خوارزمی کتاب الیمینی را به دو بخش تقسیم کرده است: مفردات و مرکبات. هر

قسمت شامل ۲۴ باب است، ولی تعداد فصول در هر باب بنا بر کلمات نیازمند به شرح، متفاوت است. مثلاً در قسمت اول (مفردات)، باب الرء مشتمل بر ۲۵ فصل است، ولی باب الصاد مشتمل بر سه فصل است.

خوارزمی پیش از آغاز شرح، نخست در مقدمه، شرحی در باب سامانیان از آغاز تا زوال حکومت ایشان به دست می‌دهد. وی در توضیح لغوی واژگان، حروف {گ، چ، پ، ژ} را با لفظ «غلیظه»؛ حروف غیر منقوط {د، ر، ص، س، ط، ع و...} را با واژه «مهمله»؛ و حروف منقوط را با لفظ «معجمه» نام می‌برد (برای مثال نک: توضیح واژه «بروچپال» (ص [۱۳۴])، «بردسیر» (ص [۱۲۰])، «نغره» (ص [۱۲۱]).

۲. استناد به مآخذ مختلف:

اطلاعات ادبی و نحوی و روایات تاریخی و نیز اشعار و ضرب‌المثل و لطایفی که خوارزمی گاه برای تفهیم بهتر معنای مفردات و اصطلاحات کتاب یمینی و نیز رفع ملال خواننده ارائه کرده، برگرفته از مآخذ مختلفی است که می‌توان آنها را به چهار قسمت تقسیم نمود:

الف: شنیده‌های خوارزمی از دوستان و استادان:

خوارزمی در بیشتر تألیفات خود، به‌ندرت به تصریح، نامی از استادان و دوستان خود می‌برد و معمولاً عبارات و تعبیرات او در این زمینه مبهم و کلی است: آخرینى به بعض أصحابى العراقیة؛ بعض أصحابى البخاریة؛ سمعت هذه الحکایة عن بعض إخوانى الأفاضل؛ بلغنى عن بعض الأئمة التریکیة (نک: الیمینی، ص [۳۵ب]، [۱۷]، [۱۴ب]، [۴۳]؛ العنیمین ۱۹۹۰: ۱/۱۹).

ب: کتابهای ادبی، لغوی، تاریخی و نحوی و...:

خوارزمی در تألیف کتاب الیمینی به بیش از ۴۰ منبع استناد کرده است: منابع لغوی: اساس البلاغة، زمخشری؛ تهذیب اللغة، ازهری؛ جامع لغات العرب، غوری؛ دیوان الأدب، اسحاق فارابی؛ صحاح اللغة، جوهری؛ التکملة، أحمد خارزنجی؛ المجمل، ابن فارس؛ جامع فرغانی؛ الفائق فی شرح المقصور و الممدود لابن السکیت، ابن جنی؛ شرح مقصوره ابن درید لابن خالویه نحوی؛ جمهرة اللغة، ابن درید؛ الفصیح، مرزوقی؛ که از میان آنها از اساس البلاغة زمخشری بهره خاص برده است.

منابع تاریخی: التاجی فی أخبار الدولة الدیلمیة، ابواسحاق صابی؛ تاریخ ولایة خراسان، ابوالحسین علی بن احمد سلامی؛ مختصر تاریخ الخلفاء.

منابع ادبی: کلیله و دمنه (صاحب کلیله)، نصرالله منشی؛ دیوان، ابوالفضل میکالی؛ شرح مقامات الادیوان، زمخشری؛ سقط الزند، درعیات، ابوالعلاء معری؛ مجمع الأمثال، میدانی؛ المستقصى، زمخشری؛ ما تلحن فیہ العوام، ابوحاتم سجستانی؛ عیون الأخبار، قتبی (ابن قتیبه)؛ عراقیات و نجدیات، ایوردی؛ کافوریات، سیفیات، عضدیات، متنبی؛ نوادر الملح، ثعالبی؛ نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة، علی تنوخی.

و در علوم دیگر، کتابهای جمع التفاریق تألیف بقال الکبیر؛ الأنواء تألیف قتبی (ابن قتیبه)؛ مُسند الفردوس تألیف زین الدین ابومنصور شهر دار دیلمی (د ۵۵۸ق) در طب؛ المدخل التعلیمی تألیف محمد بن زکریا رازی در طب؛ صور الأقالیم یا کتاب الأشکال تألیف ابوزید بلخی در جغرافیا؛ المواضع و البلدان تألیف ابوالحسن علی بن محمد عمرانی خوارزمی در جغرافیا فردوس الحکمة تألیف علی بن زین طبری در حکمت؛ شرح المائة تألیف عبدالقادر جرجانی در فقه؛ تفسیر زمخشری (الکشاف)؛ الإیضاح، ابو عبدالله اندرابی در علوم قرآنی، از دیگر منابع خوارزمی در تألیف کتاب الیمنی هستند.

و نیز برخی منابع که فقط از آنها نام برده است:

الجامع الکبیر فی الفقه، ابوالمفاخر المایمرغی؛ کتاب البحر، رویانی؛ المنصوری، زکریای رازی؛ شرح السنة، المصابیح، البغوی؛ الجامع الکبیر، ابوالمفاخر المایمرغی؛ سعدنامه، رشیدی؛ شرح للموطأ مشهور بالمغرب، مروان البونی؛ القند فی تاریخ سمرقند.

خوارزمی گاه مطلبی را بدون تصریح به مستند خود نقل کرده است. مثلاً بسیاری از مطالب مقدمه کتاب درباره سامانیان برگرفته از کتاب تاریخ خراسان سلامی است (ص [۱۳]، [۳ب]) و یا مثلاً در فصل الصاد (ص [۲۷ب]) حدیث منقول از ابوهریره و نیز توضیحات آن، برگرفته از کتاب الفائق فی غریب الحدیث (ص ۲/۲۸۵) تألیف زمخشری است: «إن أبا هريرة رأى قوماً ... و يزخرفونه بالتمويه».

ج: آراء و استنباطات شخصی خوارزمی

خوارزمی استنباطات و نظرهای خود را با عبارت «هكذا صح» دربارهٔ بسیاری از مفردات و عبارات تاریخ یمنی که از نظر او نادرست به کار گرفته شده بیان می‌کند و گاهی برای اثبات نظر خود به همان کتاب استناد می‌کند (برای توضیح بیشتر، نک: ادامهٔ مقاله).

د: شواهد قرآنی و ادبی

خوارزمی به آیات قرآنی و احادیث نبوی و نیز امثال ادبی و اشعار و روایات تاریخی و ادبی نیز استشهاد کرده است (برای نمونه ای از این موارد نک: ص [۱۷]، [۶۱]، [۳۰ب، ۳۱]، [۲۸ب]، [۲۳ب]، [۵۳ب]).

۳. تصحیفها و تحریفهای کتاب یمنی

خوارزمی با عبارت «هكذا صح» و «الصواب هو» به اصلاح برخی کلمات تاریخ یمنی پرداخته که ظاهراً در نسخه‌های این کتاب به اشتباه کتابت شده است؛ وی برای اثبات ادعای خود، به کاربرد آن کلمه در صفحات دیگر کتاب الیمنی اشاره کرده است، برای نمونه در فصل لام (ص [۱۷])، خوارزمی قولی را از عتبی نقل می‌کند: «وتنفک علیها لواحب الضلوع» سپس در توضیح «لواحب» می‌گوید: «أی طرائقها، تحریف و الصواب لواحب بالكاف و اللحک مداخلة الشیء فی الشیء و التزاقه به». از نظر وی لواحب نادرست و صحیح آن لواحک می‌باشد.

نمونهٔ دوم: در فصل واو (ص [۱۰ ا])، بعد از ذکر این عبارت از یمنی: «و مفاتح الولايج»، توضیح می‌دهد که: «هی جمع ولیجة و هی بالفارسیة باردان کذا وقع فی أفواه الطلبة، و الصواب هو الحاء المهملة عن الجوهری و الفارابی». از نظر خوارزمی الولايج نادرست است و صحیح آن الولايج می‌باشد (برای نمونه های دیگر نک: ص [۴۹ب] فصل میم و فصل نون؛ [۴ب] فصل جیم).

یکی از ویژگیهایی که این کتاب را از آثاری از این دست متمایز می‌سازد، کثرت این دعاوی و استنباطات شخصی است. همچنین خوارزمی ضمن شرح مفردات و اصطلاحات غریب کتاب تاریخ الیمنی، به تصحیفها و تحریفهایی اشاره می‌کند که در نسخه‌های این کتاب صورت گرفته و آنها را با دلیل و برهان و گاه با استناد به

جمله‌ها و عبارتهای تاریخ یمنی تصحیح می‌کند. و همان‌طور که از اظهارات وی بر می‌آید (و فی اکثر النسخ [۶ب]؛ و الواقع فی النسخ [۱۵ب]) این اشارات را با توجه به نسخه‌های متعددی که در دست داشته، بیان نموده است.

نمونه اول: در کتاب *الئیمنی*، فصل جیم صفحه [۴۴]، جمله «لا یجلو عن الزمان ذکره و مفخره» از تاریخ یمنی نقل شده و در توضیح کلمه «یجلو» چنین آمده است: «هو من قولک جلاء المرآة» در صورتی که همین کلمه در تاریخ یمنی به کوشش یوسف الهادی «لا یخلو» و به کوشش احسان ثامری «لا یخلق» ضبط شده است.

نمونه دوم: در فصل الحاء صفحه [۴۴ب]: عبارت «بین نصرین یتحاذیان» به نقل از تاریخ یمنی ذکر شده و در توضیح «یتحاذیان» چنین آمده است: «هی من التحاذی»؛ در صورتی که در هر دو چاپ کتاب یمنی به کوشش یوسف الهادی و احسان ثامری «بین نصرین یتحاذیان» ضبط شده است.

نمونه سوم: در باب القاف فصل الراء صفحه [۳۰ب]، عبارت «علی سبیل إرقاق له من جهته» از تاریخ یمنی نقل شده و در توضیح کلمه «إرقاق» چنین آمده است: «هو إفعال من الرق الذی هو خلاف العتق» در حالی که در دو چاپ مذکور تاریخ یمنی، «إرقاق» ذکر شده که معنایی متفاوت با إرقاق دارد.

نمونه چهارم: در فصل الصاد صفحه [۵۶أ]، این عبارت از تاریخ یمنی نقل شده: «و تصرفاً علی المسکین بالصروف» در حالی که در دو چاپ مذکور از تاریخ یمنی «المکس» به جای «المسکین» ضبط شده است (برای اطلاع بیشتر از این تصحیفها و تحریفها که تعداد آنها به ۹۳ مورد می‌رسد نک: رساله دکتری نگارنده مقاله).

۴. کاربرد معادل فارسی برخی از کلمات و اصطلاحات عربی که عبارتند از:

انبوه [ص ۴ب]، پیسه [ص ۴ب]، نواله پشت داد [ص ۵ب]، کبود رنگ [ص ۶أ]، آستین بر می زند [۸أ]، باردان [ص ۱۰أ]، همچو شیر سیاه آمد [ص ۱۱أ]، مرغایبان [ص ۱۳أ]، سَرَسَرهنگان [ص ۱۵أ]، شهریار کوه [ص ۱۵ب]، کرداب [ص ۱۷أ]، زُخْمَه [ص ۱۹أ]، نیمروز [ص ۲۲ب]، الکد [ص ۲۴ب]، دوردست است [ص ۲۴ب]، آن ده از دست راست می کزدد [ص ۲۵أ]، جای راه زدن ضلال [ص ۲۷أ]، دوالهء فتراک [ص ۳۱ب]، باغ [ص ۳۲ب]، خُجاکت، بناکت، خُجانیکت [ص ۳۳ب]،

حوالکاه [ص ۳۴ب]، کتاره [ص ۳۶ب]، بکرکیلی می رویم [ص ۳۷أ]، چهار پاره دوخته [ص ۳۷ب]، الپاره دوز [ص ۳۷ب]، بهرامکان [ص ۳۸أ]، زمین بوسه کرد [ص ۳۸أ]، شوخ چشم [ص ۳۹ب]، باغبان [۴۲أ]، صینی [ص ۴۳أ]، بارکش [ص ۴۳أ]، خُنُو [ص ۴۴ب]، برسو [ص ۴۵ب]، المِس^۹ [ص ۴۸ب]، نان همه خروس و ماکیان شد [ص ۵۲ب]، دُم بیشت برانداخت [ص ۶۱أ].

۵. کاربرد برخی کلمات و یا عبارات غیر منقول از کتاب یمینی:

خوارزمی گاهی برای تفهیم بهتر مقصود خود، به ناچار از عبارات و کلمات خارج از تاریخ یمینی استفاده می‌کند و بعد از توضیحات خود، چنین می‌گوید: «هذه الکلمة لیست من فوائد الیمینی إنما هی ضرورة» (برای مثال نک: ص [۴۶أ]، باب هاء فصل همزه، واژه اناهه، و ص [۴۱أ] واژه اردهن).

مشخصات نسخه‌های الیمینی (نوع خط، تعداد صفحات، و...)

از الیمینی تاکنون چهار نسخه شناسایی شده و به احتمال بسیار، یکی اصل بوده و در روزگار نزدیک به هم، سه نسخه دیگر از روی آن کتابت شده است. ما چنان‌که در تصحیح متون کهن مرسوم است، در تصحیح بر اقدم نسخ تکیه داشته‌ایم و ضمن مقابله متن دو نسخه‌ای که در دست بود (نسخه کتابخانه "حمیدیه" به شماره ۱۰۰۴، و نسخه "رئیس الکتاب" به شماره ۸۵۷)، کوشیده‌ایم با مراجعه به مآخذ مؤلف و دیگر منابع لازم، متن را برای پژوهشگران پیراسته کنیم. این چهار نسخه عبارتند از: الف. نسخه کتابخانه «حمیدیه» به شماره (۱۰۰۴) که بهترین و قدیمی‌ترین نسخه است و احتمالاً نسخه‌های دیگر از روی آن نوشته شده است. این نسخه در ۶۲ صفحه و هر صفحه ۲۳ سطر با خط زیبای فارسی کتابت شده، و در پایان نسخه چند سطری در شرح حال مؤلف و برخی از آثار وی مطالبی نوشته شده است؛ همچنین ناسخ، تاریخ مقابله و تصحیح را سال ۶۵۱، و مکان آن را شهر کاشان ذکر کرده است. اما با توجه به قول خوارزمی که علاءالدین محمدبن تُکَش^{۱۰} (حک

۹. منظور همان مس است.

۱۰. خوارزمشاه علاءالدین محمدبن السلطان تُکَش (حک ۵۸۹-۶۱۷ع)، که در فرار از تاتارها به قلعه‌ای

۵۹۶-۱۷۶ق) را سلطان زمان خویش معرفی کرده: «و لسلطان زماننا علاءالدين محمدبن السلطان تُكش — أعلى الله شأنه — باغ علی شط جیحون یسمی بیاغ خرم» (ص ۳۲) می‌توان اضافه کرد که کتاب در عهد این سلطان نوشته شده است. آغاز نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم رَبِّ وَقَفْنِي عَلَى إتمامه الحمد لله الذي أخرج لكل فن رجلاً يحل يفاعه و يمد من بين العالم إلى قمته باعه ... و بعد، فإنني لما قرأت كتاب اليميني للكامل ملك الكلام ...

انجام نسخه: تمت كتب كتاب اليميني في شرح اليميني للإمام الفاضل الكامل التحرير الخريت المتبحر صدرا الأفاضل تاج الأمائل علامة الزمان صاحب كتاب التوضيح في شرح المقامات الحريرية و كتاب ... للإمام المفضل الزمخشري. تمت لبعض أفاضل خراسان

أذر الدُموعَ على خديك يا ساهي و كُفَّ نَفْسَكَ خَوْفَ اللَّهِ يا لاهي
في ظهر نسخة الأصل

تمت المقابلة و العرض و التصحيح بعد العصر يوم الأحد بعون الله الأحد الصمد من كتاب الفضل كتب في إحدى و خمسين و ستمائة بكاشان.

ب. نسخه «حميديه» به شماره (۱۱۶۸) از روی نسخه قبلی در کاشان در سال ۱۱۴۴ق نوشته شده و صفحات آن ضمن یک مجموعه از ۱۰۰-۱۶۸ می‌باشد.
ج. نسخه «رئيس الكتاب» به شماره (۸۵۷)، این نسخه با خطی نسبتاً خوش در ۱۰۹ صفحه و هر صفحه ۱۷ سطر نوشته شده است. و تنها تاریخی که بر صفحه عنوان ذکر شده، تاریخ وقف نامه به سال ۱۱۵۴ است.

آغاز نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم رَبِّ وَقَفْنِي عَلَى إتمامه الحمد لله الذي أخرج لكل فن رجلاً يحل يفاعه و يمد من بين العالم إلى قمته باعه ... و بعد، فإنني لما قرأت كتاب اليميني للكامل ملك الكلام ...

انجام نسخه: تمت كتب كتاب اليميني في شرح اليميني للإمام الفاضل الكامل التحرير الخريت المتبحر صدرا الأفاضل تاج الأمائل علامة الزمان صاحب كتاب التوضيح في شرح المقامات الحريرية و كتاب ... للإمام المفضل الزمخشري. و كتب من كتاب الفضل تعمده الله

برحمته و الکاتب أضعف العباد.

د. نسخه «ولی الدین» به شماره ۲۴۳۲ با همان خط نسخه حمیدیه (شماره ۱۱۶۸) نوشته شده و ناسخ آن ابوالحسن محمدبن مجیب بن احمدبن حسین، و تعداد صفحات آن ۶۹ برگ است.

ناسخ با این دو بیت به مدح کتاب پرداخته:

لقد شرح الأستاذ صدر الأفاضل یمنی عتبی سَمَاه بالیمنی
فمن كان بالإمعان فيه مطالعاً تشرف بالإقبال والرشد والیمن

نتیجه

اطلاعاتی که کتاب الیمنی به عنوان یکی از کهن ترین منابع در زمینه تاریخ و جغرافیا و ادب فارسی و عربی ارائه می دهد بسیار ارزشمند است. علاوه بر آن، با شرح الفاظ و اصطلاحات نادر و غریب کتاب یمنی آن هم به شیوه بدیع خوارزمی، درک بهتر کتاب تاریخ یمنی — که فارغ از اهمیت اطلاعات تاریخی، به دلیل نثر مصنوع و منشیانه توجه ادیبان را برانگیخته — میسر می گردد. با تصحیح و انتشار این کتاب مأخذ مهمی به دوره اسلامی ایران به ویژه از حیث ادبی و تاریخی و جغرافیایی افزوده می شود.

منابع

- ابن اثیر، علی، الکامل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
- ابن شعار، مبارک، عقود الجمان، قلائد الجمان فی فرائد شعراء هذا الزمان، نسخه عکسی کتابخانه سلیمانیه استانبول، ۱۴۱۰ق.
- ابن فوطی، عبدالرزاق، مجمع الآداب فی معجم الألقاب، مطبوعات مدیریة إحياء التراث القديم، ۱۴۱۷ق.
- ابن قطلوبغا، تاج التراجم فی طبقات الحنفیه، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۳ق.
- ابن مستوفی، تاریخ اربل، عراق، دار الرشید للنشر، ۱۹۸۰م.

- ابن معصوم، انوار الربيع، مطبعة النعمان، ۱۳۸۸ق.
- اسفندري، فخرالدين، المقتبس، تصحيح و تحقيق مطيع الله بن عواض السلمى، دانشگاه أم القرى، ۱۴۲۴ق.
- اصطخرى، ابراهيم، المسالك و الممالك، بيروت، دارصادر، ۲۰۰۴م.
- اوليايى، مصطفى، ۱۳۸۲، مقدمه بر بدائع الملح، تهران، ميراث مکتوب.
- بارتولد، و. و، ۱۳۵۲، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنياد فرهنگ ايران.
- بروکلمان، کارل، ۱۹۷۷، تاريخ الأدب العربى، ترجمه سيد يعقوب بکر و رمضان عبدالنواب،
- بيهقى، على، تاريخ بيهقى، دمشق، دار اقرأ، ۱۴۲۵ق.
- تکميل همایون، ناصر، ۱۳۸۳، خوارزم، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگى.
- حاجى خليفه، كشف الظنون، بغداد، مكتبة المثنى، ۱۹۴۱م.
- حسين طه، هند، ۱۹۷۶، الأدب العربى فى اقليم خوارزم، بغداد، منشورات وزارة الاعلام.
- خالقي مطلق، جلال، ۱۳۸۸، دانشنامه زبان و ادب فارسى، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسى.
- خسروبيگى، هوشنگ، ۱۳۸۸، سازمان ادارى خوارزمشاهيان، تهران.
- خوارزمى، قاسم، بدائع الملح، تحقيق مصطفى اوليايى، تهران، ميراث مکتوب، ۱۳۸۲ش.
- خوارزمى، قاسم، التخمير، تحقيق عبدالرحمان العثيمين، دارالغرب الإسلامى، ۱۹۹۰م.
- خوارزمى، قاسم، اليمنى، نسخة كتابخانه «حميديه» به شماره (۱۰۰۴)، تركيبه.
- دايرة المعارف بزرگ اسلامى، تهران، ۱۳۸۵ش.
- ذهبى، محمد، تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، دارالغرب اسلامى، ۲۰۰۳م.
- ستوده، منوچهر، ۱۳۸۸، آثار تاريخى و رارود و خوارزم، تهران، بنياد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سمعانى، عبدالكريم، الأنساب، مجلس دايرة المعارف العثمانية، حيدر آباد، ۱۳۸۲ق.
- سمعانى، عبدالكريم، التخمير فى المعجم الكبير، بغداد، رئاسة ديوان الأوقاف، ۱۳۹۵ق.
- سيدى، مهدى، ۱۳۸۸، جغرافياى تاريخى خوارزم، تهران، بنياد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سيوطى، عبدالرحمن، بغية الوعاة، لبنان، مكتبة عصرية.
- صفدى، خليل، الوافى بالوفيات، بيروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
- عتبى، محمد، اليمنى، تحقيق يوسف الهادى، تهران، ميراث مکتوب، ۱۳۸۷ش.
- العثيمين، عبدالرحمان، ۱۹۹۰، مقدمه بر التخمير، دارالغرب الإسلامى.
- قرشى، عبدالقادر، الجواهر المضيئة فى طبقات الحنفية، كراچى، مير محمد كتب خانه.
- كحاله، عمر رضا، معجم المؤلفين، بيروت، دار إحياء التراث العربى.

- مقدسی، محمد، أحسن التقاسيم في معرفة الأقاليم، بيروت، دار صادر.
- مقرئ، احمد، نفع الطيب، بيروت، دار صادر، ۱۹۶۸م.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۶۵، سیرت جلال الدین مینکبرنی، تهران، علمی و فرهنگی.
- نجاتی نیسابوری، محمود، بساتین الفضلاء و ریاحین العقلاء، نسخه خطی به شماره ۴۳۴۲۸۸، دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- یاقوت، معجم الأدباء، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۴۱۴ق.
- یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی